

مجموعه آموزه های کتاب مقدس



روز خداوند

بررسی نبوت باب ۱۴ از کتاب زکریا
در خصوص روز خداوند

نویسنده: لوک رایان

مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

روز خداوند

بررسی نبوت باب ۱۴ از کتاب زکریّا
در خصوص روز خداوند

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدس رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور

سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می آید.

*** به نام خداوند عیسی مسیح ***

زکریّا یکی از انبیای عهد عتیق بود که هم عصر با حجّی نبی و در دوران سلطنت داریوش بزرگ (پادشاه ایران) می زیست. آغاز نبوّتهای مکتوب او از دوّمین سال سلطنت داریوش بزرگ (۵۲۱ پیش از میلاد مسیح) می باشد. کتاب او مشتمل بر چهارده باب است. در آخرین باب از این کتاب، نبوّتی مکتوب گردیده که به روز خداوند در زمانهای آخر اشاره دارد.

بسیاری بر این عقیده هستند که این نبوّت مربوط به زمانهای آخر است و از جنگ پایانی این دوره (روز ششم از خلقت خدا) روایت می کند. برخی نیز این نبوّت را مربوط به جنگی بین ایران و هم پیمانانش بر ضد اسرائیل در آخرالزمان می دانند.

لذا در این مجال برای رفع اشتباه در خصوص این نبوّت، به بررسی آن خواهیم پرداخت تا آن چه مفهوم حقیقی این نبوّت است، آشکار گردد. همچنین برای ممانعت از طولانی شدن سخن، به تمام آیات و واژه های این نبوّت نخواهیم پرداخت، بلکه فقط به همان اندازه بسنده خواهیم کرد که آشکار می کند این نبوّت برای چه زمان و واقعه ای است.

«اینک روز خداوند می آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد.^۲ و جمیع امّت ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیّه قوم از شهر منقطع خواهند شد.^۳ و خداوند بیرون آمده، با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنان که در روز جنگ مقاتله نمود.^۴ و در آن روز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانش از مشرق تا

مغرب مُنشق شده، درّه بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه به طرف شمال و نصف دیگرش به طرف جنوب منتقل خواهد گردید.^۵ و به سوی درّه کوه‌های من فرار خواهید کرد زیرا که درّه کوه‌ها تا به آصل خواهد رسید و شما خواهید گریخت، چنان که در ایام عزّیا پادشاه یهودا از زلزله فرار کردید و یهوه خدای من خواهد آمد و جمیع مقدّسان همراه تو خواهند آمد.

و در آن روز نور آفتاب نخواهد بود و کواکب درخشنده، گرفته خواهند شد.^۷ و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، امّا در وقت شام روشنایی خواهد بود.^۸ و در آن روز، آبهای زنده از اورشلیم جاری خواهد شد که نصف آنها به سوی دریای شرقی و نصف دیگر آنها به سوی دریای غربی خواهد رفت. در تابستان و در زمستان چنین واقع خواهد شد.^۹ و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.^{۱۰} و تمامی زمین از جَبَع تا رَمُون که به طرف جنوب اورشلیم است متبدّل شده، مثل عَرَبَه خواهد گردید و اورشلیم مرتفع شده، در مکان خود از دروازه بنیامین تا جای دروازه اوّل و تا دروازه زاویه و از برج حَنْئیل تا چرخشت پادشاه مسکون خواهد شد.^{۱۱} و در آن ساکن خواهند شد و دیگر لعنت نخواهد بود و اورشلیم به امنیّت مسکون خواهد شد.

^{۱۲} و این بلایی خواهد بود که خداوند بر همه قومهایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که بر پایهای خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت.^{۱۳} و در آن روز اضطراب عظیمی از جانب خداوند در میان ایشان خواهد بود و دست یک دیگر را خواهند گرفت و دست هر کس به ضد دست دیگری بلند خواهد شد.^{۱۴} و یهودا نیز نزد اورشلیم جنگ خواهد نمود و دولت جمیع امتهای مجاور آن از طلا و نقره و لباس از حدّ زیاده جمع خواهد شد.^{۱۵} و بلای اسبان و قاطران و شتران و الاغها و تمامی حیواناتی که در آن اردوها باشند همچنان مانند این بلا خواهد بود.

^{۱۶} و واقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال برخواهند آمد تا یهوه صوأت پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه‌ها را نگاه دارند.^{۱۷} و هر کدام از قبایل زمین که به جهت عبادت یهوه صوأت پادشاه برنیایند، بر ایشان باران نخواهد شد.^{۱۸} و اگر قبیله مصر برنیایند و حاضر نشوند بر ایشان نیز باران نخواهد شد. این است بلایی که خداوند وارد خواهد آورد بر امت‌هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه‌ها برنیایند.^{۱۹} این است قصاص مصر و قصاص همه امت‌هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه‌ها برنیایند.^{۲۰} و در آن روز بر زنگهای اسبان^{۲۱} مقدس خداوند^{۲۲} منقوش خواهد شد و دیگرها در خانه خداوند مثل کاسه‌های پیش مذبح خواهد بود.^{۲۱} بلکه همه دیگری که در اورشلیم و یهودا می‌باشد، مقدس یهوه صوأت خواهد بود و همه کسانی که قربانی می‌گذرانند آمده، از آنها خواهند گرفت و در آنها طبخ خواهند کرد و در آن وقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانه یهوه صوأت نخواهد بود.» (زکریا باب ۱۴)

در ابتدای نبوت از "روز خداوند" که خواهد آمد یاد شده. آیا روز خداوند هزاره هفتم (سلطنت هزار ساله) است؟ آیا روز پایانی دوره حاضر (روز ششم از خلقت خداوند) است؟ آیا یک روز خاص در تاریخ بشری است؟ یا این که مفهومی خاص دارد؟

در خصوص روز خداوند، تعاریف متعددی وجود دارد، که با در نظر گرفتن زمان و شرایطی خاص هر کدام می‌تواند صحیح باشد. اما لازم است در ابتدا این را بدانید که وقتی گفته می‌شود روز خداوند، منظور این است: "روزی که در آن تماماً اراده خداوند در انجام باشد."

مثلاً در مقیاس زمانی، بر اساس روزهای خلقت خدا، روز هفتم که سلطنت هزار ساله خداوند می‌باشد، روز خداوند است، زیرا در آن روز (هزاره) شیطان و تمام لشکریانش در بند هستند و تنها اراده خداوند است که منظور و در انجام است. لذا این روز (روز خداوند) مقدس نیز خوانده خواهد شد.

اما وقتی به روز خداوند بر حسب واقع بودن آن روز در یکی از روزهای دوره ششم نگاه کنید، موضوع کمی متفاوت می‌شود. این را به یاد داشته باشید که در روز ششم از خلقت خدا، آدم بر روی زمین گناه کرد و حسب گناه او بود که زمین در نزد خدا ملعون شد. نتیجه گناه آدم باعث چیره شدن شیطان بر روی زمین گردید، و این روز معرف گردید به "روز شریر".

هرگاه عنوان روز خداوند در ارتباط با این دوره و امتهای روی زمین به کار برده شود، دیگر منظور هزاره هفتم نیست، بلکه روزی از روزهای پر شرارت این دوره می‌باشد که خداوند با قدرت تمام و به طور خاص، در یکی از روزهای آن، و یا دوره‌ای بسیار کوتاه اراده خود را به انجام می‌رساند و فوج شیران را در هم خواهد کوبید. چنین روزی دیگر مانند سلطنت هزار ساله، یک روز نیکو و سلامتی و خوش برای مردم نخواهد بود، بلکه یک روز پر از خشم و غضب و تنبیه خداوند برای امتهایی که در مقابل اراده او می‌ایستند خواهد بود، یعنی روزی که خداوند به طور بسیار خاص و عجیب قدرت و جلال خود را به رخ می‌کشد.

با تفحص در کتاب مقدس و آیاتی که به روز خداوند اشاره دارد، کاملاً آشکار می‌گردد که این تنها یک روز از تاریخ بشری، یا همان روز غضب پایانی در زمان آخر نیست، بلکه این روز (روز خداوند) بارها در طول تاریخ اتفاق افتاده است.

با توجه و دقت در آیات زیر این ادعا اثبات می‌گردد:

✓ «وای بر شما که مشتاق روز خداوند می‌باشید. روز خداوند برای شما چه خواهد

بود؟ تاریکی و نه روشنایی» (عاموس ۵ : ۱۸)!

✓ «وای بر آن روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق

می‌آید» (یوئیل ۱ : ۱۵).

- ✓ «^۱در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدّس من صدا بلند کنید! تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند می‌آید و نزدیک است» (یوئیل ۲ : ۱).
- ✓ «^۲ولوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیک است، مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید» (اشعیا ۱۳ : ۶).
- ✓ «^۳ای پسر انسان نبوّت کرده، بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ولوله کنید و بگویید وای بر آن روز! زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است! روز ابرها و زمان امّت‌ها خواهد بود» (حزقیال ۳۰ : ۲ - ۳).
- ✓ «^۴ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان در خرابه‌ها بوده‌اند.^۵ شما به رخنه‌ها برنیامدید و دیوار را برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان در روز خداوند به جنگ بتوانند ایستاد» (حزقیال ۱۳ : ۴ - ۵).
- ✓ «^۶و آنانی را که لشکر آسمان را بر بام‌ها می‌پرستند، و آن پرستندگان را که به یهوه قَسَم می‌خورند و آنانی را که به مَلُکوم سوگند می‌خورند،^۷ و آنانی را که از پیروی یهوه مُرّتد شده‌اند، و آنانی را که خداوند را نمی‌طلبند و از او مسألت نمی‌نمایند.^۸ به حضور خداوند یهوه خاموش باش، زیرا که روز خداوند نزدیک است، چون که خداوند قربانی‌ای مهیّا کرده است و دعوت شدگان خود را تقدیس نموده است.^۹ و در روز قربانی خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران و پسران پادشاه و همه^{۱۰} آنانی که لباس بیگانه می‌پوشند عقوبت خواهم رسانید.^{۱۱} و در آن روز بر همه^{۱۲} آنانی که بر آستانه می‌جَهَنَد عقوبت خواهم رسانید و بر آنانی که خانه^{۱۳} خداوند خود را از ظلم و فریب پر می‌سازند» (صفیا ۱ : ۵ - ۹).
- ✓ «^{۱۴}که او نیز شما را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌ملامت باشید» (اوّل قرن‌تین ۱ : ۸).
- ✓ «^{۱۵}اما ای برادران در خصوص وقتها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بنویسم.^{۱۶} زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می‌آید.^{۱۷} زیرا هنگامی

که می‌گویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکتِ ایشان را ناگهان فرو خواهد گرفت، چون درد زه، زن حامله را و هرگز رستگار نخواهند شد» (اَوَّل تسالونیکیان ۵: ۱ - ۳).

حال در کتاب زکریای نبی باب ۱۴ از یک روز خداوند نام برده شده. در آیهٔ دوم، خداوند می‌فرماید که خود او جمیع امتها را بر ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهد نمود و آنها فجایع بسیاری بر سر قوم خواهند آورد. حسب این آیه چنین برداشت می‌گردد که، به طور حتم این باید خشم و غضب خداوند بر ضد اورشلیم باشد. چنین چیزی در گذشته سابقه داشته است.

اما در کمال شگفتی در ادامه و آیهٔ سوم می‌خوانید که خود خداوند سریعاً بیرون آمده و با آن قومها وارد جنگ می‌شود! این جا هیبت خداوند تغییر می‌کند! دیگر این به یقین خشم و غضب خداوند بر ضد اورشلیم نیست! موضوع چیز دیگری است. نظیر این گونه کارِ عجیبِ خداوند را در عهد عتیق می‌توانید ببینید.

در آیهٔ دوم خدا همهٔ امتها را بر ضد اورشلیم وارد جنگ می‌کند که نتیجهٔ آن پس از کشته شدن بسیاری و تاراج رفتن قوم در انتها منجر به اسارت رفتن نیمی از قوم و آوارگی مابقی قوم می‌شود. یعنی نبوت می‌گوید اورشلیم کاملاً فرو خواهد ریخت و دیگر نامی از آن نخواهد بود. این یک پایانی بر یک دوره است. پس دیگر تا سالها نامی از قوم نخواهد بود.

اما در آیهٔ سوم وضعیّت تغییر می‌کند، این جا خدا برای مقاتله بر ضد قومها می‌آید؛ چه نوع مقاتله‌ای؟ دقت کنید! نبوت به نوع این نبرد تأکید دارد! خداوند نوع این مقاتله را بیان می‌کند! خداوند چه می‌گوید؟: «چنان که در روز جنگ مقاتله نمود.» چرا این را گفت؟ مانند روز جنگ! این روز جنگ کی بود؟ روز جنگ که دقیقاً در آیهٔ قبل گفته شده بود! حال یعنی سریعاً خدا از آن یاد می‌کند؟! چه لزومی دارد؟ چرا به این سرعت و در حد

یک خط باید از آن دوباره یاد کند؟ یک موضوع دیگر نیز این جا برجسته است! چرا خدا اول باید امتها را بر ضد قوم خودش برانگیزد و بعد بخواهد سریعاً بر ضد آن قومها مانند آنها وارد نبرد شود؟ این با طرق خدا همخوانی ندارد.

در آیه دوم می بینیم که خدا امتهای دیگر را بر ضد اورشلیم بلند می کند و اورشلیم را از صفحه سیاسی و اجتماعی بالکل محو می کند و سریعاً در آیه بعدی می بینیم که خدا بر ضد امتها وارد یک نبرد مشابه اما به حمایت اورشلیم وارد عمل می شود و اورشلیم را سربلند و شهره جهان می کند! اوه! باید به دقت در آیات توجه کنید! تا آیه دوم دارد به یک دوره از تاریخ اشاره می کند، اما آیه بعدی که بعد از آن آمده به همان زمان به هیچ وجه اشاره ندارد، اصلاً نمی تواند داشته باشد چون چهره خداوند در آیه دوم با چهره او در آیه سوم کاملاً مغایر است.

آیه سوم به تاریخی غیر از زمان حمله امتها به اورشلیم اشاره دارد چون در آیه دوم: (۱) غضب خدا با اورشلیم بود؛ (۲) اورشلیم کلاً از صفحه سیاسی و اجتماعی حذف می شود. اما در آیه سوم غضب خداوند با امتها هست و آنها را هلاک می کند و حتی جالب تر این که در خصوص نوع جنگ و مقاتله در آیه سوم دارد به شباهت آن با جنگ و مقاتله در آیه دوم اشاره می کند. بلکه دقیقاً این دو آیه به دو تاریخ و وقایع مختلف و با قرنهای فاصله از هم اشاره می کند. فقط در ابتدای این نبوت ابتدا یک اشاره کوچک به واقعه اول می کند که همان زمان فروپاشی اورشلیم بعد از مسیح است؛ و بعد به وقایع دوم که مربوط به زمانهای خیلی بعدتر از آن است می پردازد که در ادامه به این مهم می پردازیم.

در نبوت زکریای نبی اعلام شده که یک "روز خداوند" خواهد بود با معجزات عظیم. خروج اسرائیل از مصر با آن همه کارهای عظیم خداوند، آغاز شروعی دوباره و آوازه قوم اسرائیل در میان امتهای بسیار بود، در نبوت زکریای نبی نیز شاهد آن هستیم که برای اسرائیل یک شروع پر قدرت دوباره خواهد بود و او در تمام دنیا دارای نام و آوازه بلند خواهد شد. به آیه هفتم دقت کنید: «و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود ...» در حقیقت

خداوند، به این طریق قصد معرفی نمودن و رسمیت بخشیدن به قوم اسرائیل را دارد، همان گونه که در مصر عمل نمود، پس این روز به هیچ وجه به جنگ آخرالزمانی ربط ندارد. نخیر! به هیچ وجه!

حال بیشتر به این عبارت دقت کنید "روز معروف". خداوند می گوید آن روز، یک "روز معروف" خواهد بود! یعنی چه؟ روز معروف یعنی این که تا سالیان بسیار زیادی در یادها و تاریخ از آن یاد خواهد شد و حکایت خواهند کرد. پس بعد از این روز خداوند هنوز قوم خداوند در دنیا و نزد خداوند دارای اعتبار و مقبولیت خواهد بود. بله این روز خداوند نبرد آخرالزمانی نیست، خیلی قبل تر از آن باید باشد.

اوه! چه قدر شگفت انگیز است! در مصر قوم اسرائیل مکانی برای خودش نداشت، شناخته شده نبود، در غربت و اسارت بود، با عمل عجیب و عظیم خداوند صاحب نام و آوازه در میان تمام قومها گردید و به سمت سرزمین وعده خدا پیش رفت. حال در نبوت زکریا می بینیم که دقیقاً چیزی مشابه همان، اتفاق خواهد افتاد. دقیقاً مانند آن، همراه با نام و آوازه و مکان و هویت سیاسی و اجتماعی.

این "روز خداوند" به طور قطع نمی تواند جنگ آخرالزمان و پایان دنیا (پایان روز ششم از خلقت خدا) باشد، چون در آن روز قوم اسرائیل نیز محکوم و مورد غضب خواهد بود. در هفت سال پایانی روز ششم، در سه سال و نیم اول، وقتی که ۱۴۴۰۰۰ تن از اسرائیلیان به مسیح ایمان می آورند، دیگر فرصتی برای مابقی قوم برای بخشش گناهان نخواهد بود و همه مغضوب خدا خواهند شد.

به آیات باب ۱۴ کتاب مکاشفه توجه کنید: «^۱ و دیدم که اینک، برّه، بر کوه صهیون ایستاده است [مسیح در آن زمان در آسمان است و او تا زمان آخر پایش را بر زمین نخواهد گذاشت] و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می دارند [اینان از اقوام اسرائیلی هستند که مسیحی شده و با مردم دنیا محسوب نمی گردند].^۲ و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد

عظیم؛ و آن آوازی که شنیدم، مانند آواز بربط نوازان بود که بربطهای خود را بنوازند.^۳ و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می‌سرایند و هیچ کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند.^۴ اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ و آنانند که برّه را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند و از میان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا و برّه باشند.» (مکاشفه ۱۴ : ۱ - ۴) مابقی قوم مغضوب خداوند و ترد شده خواهند بود. این نبوت هیچ شباهتی به وضعیّت اسرائیل در پایان روز ششم ندارد.

اگر هنوز متوجّه نشدید این نبوت به چه زمان و واقعه‌ای اشاره دارد به آیه هفتم خوب دقت کنید: «و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، امّا در وقت شام روشنایی خواهد بود.» این یک روز معروف خواهد بود. بله، دقیقاً یک روز معروف. یعنی این که این روز در آینده بسیار شهرت خواهد یافت و بر سر زبانها خواهد بود. آیندگان از آن با عنوان یک جنگ شگفت انگیز و عجیب یاد خواهند کرد. بله، پس از این جنگ سالهای بسیار دیگری خواهد بود تا این واقعه معروف و زبانزد شود.

آیا نشانه دیگری وجود دارد تا ما را به کشف این نبوت نزدیک‌تر کند؟ به آیه نهم توجه کنید: «و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.» عبارت کلیدی این آیه «یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.» است. در این "روز خداوند" مشخص می‌شود که یهوه و اسم او تنها بلند خواهد شد. اوه "اسم یهوه" واحد خواهد بود! این یک جنگ مذهبی است. در این جنگ امتهای دیگری که اسم دیگری برای خدا دارند به پیش خواهند آمد. امّا "یهوه و اسم او" فقط خواهد بود، یعنی او تنها فاتح این جنگ خواهد بود.

در هر جنگی طرف شکست خورده، پرچم او پایین است و دیگر از او نام و اعتباری نخواهد بود، فقط پیروز میدان است که پرچمش افراشته و نام و آوازه او بلند خواهد بود.

در این جنگ نام یهوه به گوش همگان خواهد رسید. این یک جنگ تمام عیار مذهبی است بین اسرائیل و امّتهایی تحت لوای یک مذهب دیگر.

امّتهای بسیار! به معنی کشورهای بسیار. حال کشورهای بسیاری داریم که باید مذهبی باشند، تا به جنگ با اسرائیل بروند؛ شاید هم بتوان گفت که قوم و نژادی که به کشورهای متعدّدی تقسیم شده و مجموعاً یک امّت واحد را تشکیل می‌دهند، تحت لوای یک مذهب. این به طور قطع مسیحیان نیستند، چون مسیحیان با آن که مذهبی هستند امّا هرگز از یک قوم و نژاد تشکیل نشده‌اند؛ و از سوی دیگر مسیحیان به لحاظ کتاب مقدّسی در ادامه شریعت موسی حرکت کرده‌اند و پیروان آن، در طریق مسیح حرکت می‌کنند، و این را نیز باید در نظر داشت که هرگز آنان وارد جنگی سخت که از اسرائیل شکست خورده باشند نشده‌اند. مسیحیان هیچ یک از شرایط لازم برای انطباق با این نبوّت را ندارند.

تنها یک قوم مذهبی بزرگ و پراوازه دیگر در عصر حاضر، که از کشورهای متعدّدی تشکیل شده و تحت لوای یک مذهب هستند و تمام شرایط منطبق با این نبوّت را دارند، فقط "اعراب" مسلمان می‌باشند. تمام نشانه‌های در این نبوّت، فقط منطبق با یک جنگ بزرگ مذهبی است. فقط یک جنگ در طول تاریخ و حدود زمانی این شرایط را دارا است. این نمی‌تواند هیچ جنگی به جز جنگ بزرگ و عجیب "شش روزه اعراب و اسرائیل" باشد.

این جنگ به طور قطع عجیب‌ترین و مشهورترین نبردی است که جهان تا کنون به خود دیده. جنگی که در آن کشورهای امّت بزرگ و پراوازه اعراب، در مقابل اسرائیل تازه شکل گرفته و بی‌نام و نشان، که از لحاظ توان جنگی و نفراتی قابل قیاس نبودند، در طول فقط شش روز شکست خوردند. و در انتها تنها پیروز و فاتح میدان اسرائیل بود.

به آیه یازدهم دقت کنید: «^{۱۱} و در آن ساکن خواهند شد و دیگر لعنت نخواهد بود و اورشلیم به امنیّت مسکون خواهد شد.» این آیه به روشنی حکایت می‌کند که پس

از این جنگ اورشلیم در امنیت سکونت خواهد داشت، و این بدین معنی است که این نبردِ آخرالزمان یا همان پایان روز ششم خداوند نمی‌تواند باشد چون در انتهای روز ششم، خداوند همه دنیا را به آتش و گوگرد نابود خواهد کرد همان طور که در کتاب مقدس مکتوب است:

«لیکن آسمان و زمین الآن به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت، مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند.^۸ لیکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است، و هزار سال چون یک روز.^۹ خداوند در وعده خود تأخیر نمی‌نماید، چنان که بعضی تأخیر می‌پندارند، بلکه بر شما تحمّل می‌نماید، چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند.^{۱۰} لیکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد؛ که در آن آسمانها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید، و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد.» (۲ پطرس ۳ : ۷ - ۱۰)

روز خداوند در نبوت کتاب زکریّا باب ۱۴ با روز خداوندی که پطرس از آن یاد می‌کند متفاوت است. پطرس خبر از زایل شدن آسمانها و سوختن تمام زمین در روز خداوند می‌دهد که به طور دقیق به آخرالزمان و نابودی پس از آن اشاره دارد؛ اما در کتاب زکریّا در آیه ۱۶ می‌خوانیم که: «^{۱۶} و واقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال بر خواهند آمد تا یهوه صوّات پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه‌ها را نگاه دارند.» یعنی این که پس از این روز خداوند، زندگی با عزّت برای اورشلیم و حیات در زمین همچنان ادامه خواهد داشت.

این جنگ، جلوه کامل حضور خداوند و خواست و اراده او بود به نوعی که به هیچ وجه نمی‌توان منکر آن شد. قطعاً اهمیت این نبوت علاوه بر پیشگویی نمودن از کار عجیب و عظیم خداوند و واقع شدن آن به همان شکل در زمانش، دارای نکات تعلیمی دیگری

نیز هست؛ که چون مقصود، بیان نکات تعلیمی دیگر نبوده، تنها به همین اندازه بسنده شده تا هر گونه برداشت اشتباه دیگری در خصوص مفهوم و تعبیر این نبوت برداشته شود.

در پایان نظر شما را به یک مقاله کوتاه از ویکی پدیا در خصوص نکات تاریخی جنگ شش روزه بین اعراب و اسرائیل جلب می‌کنم. با خواندن مطالب این نوشته کوتاه و قرار دادن آن در کنار آیات مربوط به نبوت زکریای نبی، تعبیر برخی از وقایع مکتوب در آیات برایتان آشکارتر خواهد شد.

جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل

جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ میلادی، نبردی بود که از ۵ ژوئن تا ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ میان اسرائیل و کشورهای عربی مصر، سوریه و اردن رخ داده و با پیروزی مطلق اسرائیل به پایان رسید. این نبرد نقطه اوج بحرانی بود که از تاریخ ۱۵ مه تا ۱۲ ژوئن ۱۹۶۷ به درازا انجامید و در آن اسرائیل با شکست ارتش چند کشور عربی قسمتی از خاک آنها را تصرف کرد.

این جنگ با حمله هوایی ناگهانی اسرائیل به پایگاه‌های هوایی مصر در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ آغاز شد و اسرائیل طی ۶ روز موفق شد تا نوار غزه و صحرای سینا را از کنترل مصر، شرق اورشلیم و کرانه باختری رود اردن را از کنترل اردن، و بلندیهای جولان را از کنترل سوریه خارج کند. کشورهای عربی همچون عراق، عربستان سعودی، تونس، سودان، مراکش، الجزایر، لیبی و کویت نیز به اسرائیل اعلام جنگ داده و با اعزام نیروهای کمکی به یاری اردن، مصر و سوریه شتافتند. نتایج این جنگ در ساخت ژئوپلیتیک منطقه تأثیرگذار بوده است.

اما پیش زمینه این جنگ مربوط می‌گردد به تشکیل کشور اسرائیل. سازمان آزادی بخش فلسطین که در آن زمان تنها سازمان نظامی - سیاسی فلسطینی بود و شرق اورشلیم، کرانه باختری رود اردن و نوار غزه را در اختیار داشت، طی منشوری که در سال ۱۹۶۴ منتشر کرد، خواهان بیرون راندن صهیونیست‌ها (اسرائیلی‌ها) از "سرزمینهای عربی" تنها با نیروی قهر و با کمک برادران عرب خود شده بود. همچنین برخوردهای مرزی کشور تازه تأسیس اسرائیل با همسایگان عرب خود از جمله در قضیه بحران کانال سوئز، قضیه بحران ملّی آب در اسرائیل، حادثه سامو و اختلاف اسرائیل با اردن و همچنین قضیه مالکیت بلندیهای جولان توسط سوریه، لبنان و اسرائیل همگی دست به دست هم داد تا پیش زمینه جنگی میان این کشورها فراهم شود.

در ۱۴ مه اسرائیل مطلع شد که نیروهای نظامی مصر در حالت آماده باش قرار گرفته‌اند و مصر در حال متمرکز کردن نیروهای خود در صحرای سینا است. به دستور

سپهبد عبدالحکیم عامر در فرمان رزمی شماره ۱ نیروهای نظامی مصر از ساعت ۱۴:۳۰ روز ۱۴ مه ۱۹۶۷ برای جنگ در حالت آماده باش کامل قرار گرفتند. روز ۱۵ مه نخست وزیر اسرائیل دستور داد تا تعدادی از واحدهای زرهی برای تقویت جبهه سینا به مرزهای آن منطقه اعزام شوند. در ۱۶ مه جمال عبدالناصر در نامه‌ای به سازمان ملل خواستار خروج نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد از منطقه حایل مرزی میان مصر و اسرائیل می‌شود. مضمون نامه به این شرح است که مصر برای مقابله احتمالی با هر گونه تهدید نظامی اسرائیل علیه کشورهای عربی در حال متمرکز کردن نیروهای خود در امتداد مرز با اسرائیل است و به همین دلیل لازم است نیروهای پاسدار صلح فوراً منطقه را ترک کنند.

در همان روز رادیو قاهره اعلام کرد که "بقای اسرائیل بیش از حد طول کشیده، ما از تهاجم به اسرائیل استقبال می‌کنیم. ما از جنگی که مدت‌ها انتظارش را کشیده‌ایم استقبال می‌کنیم. نقطه اوج فرا رسیده است. زمان جنگی که نابودی اسرائیل را به همراه دارد فرا رسیده است." در ۱۸ مه مصر مجدداً از سازمان ملل خواست تا نیروهای پاسدار صلح را از منطقه خارج کند. بحران با خارج شدن نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد از صحرای سینا در ۱۹ مه تشدید شد. پس از خارج شدن این نیروها، دولت مصر به رهبری جمال عبدالناصر به استقرار و وارد کردن نیروهای بیشتر به صحرای سینا ادامه داد و نیروها و جنگ افزارها بر مرز اسرائیل متمرکز شدند.

در ۲۲ مه، مصر با بستن تنگه تیران یا خلیج عقبه که در دریای سرخ قرار دارد، این راه آبی را بر کشتیهای اسرائیلی بست و بندر تازه بنیاد آن زمان بندر ایلات - که در جنوبی‌ترین بخش اسرائیل قرار دارد - را عملاً به حالت تعطیل درآورد. خلیج عقبه تنها راه ارتباطی دریایی اسرائیل با شرق بود. اسرائیل نفت خود را از عمده‌ترین شریک نفتی خود یعنی ایران از همین طریق وارد می‌کرد و بسته شدن این مسیر برای اسرائیل تأثیر فلج کننده به دنبال داشت.

هم زمان سوریه و اردن و عراق هم نیروهایشان را به طور مشترک در بلندیهای جولان و کرانه باختری رود اردن برای حمله‌ای غافلگیرانه جمع کردند. در همین حال

اسرائیل با توجّه به مساحت کم و اندازه نسبتاً کوچکش استراتژی مبنای جنگ در خاک دشمن به جای جنگ در خاک خود را اتخاذ کرد.

در همین حال رادیو مصر که به زبان عربی برنامه‌هایی مهیج و ضد اسرائیلی پخش می‌کرد، هر روزه از فلسطینیان می‌خواست که از اسرائیل خارج شوند تا در مسیر بلدوزرهایی که اسرائیلی‌ها را قرار بود به دریا بریزد قرار نگیرند.

اسرائیل که حمله هم زمان ارتشهای مصر، عراق، سوریه و اردن را در چند قدمی خود می‌دید، دست پیش گرفت و در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ به نیروهای ارتش مصر در صحرای سینا حمله کرد. اسرائیل با دریافت اطلاعاتی حیاتی به وسیله عوامل اطلاعاتی خود در مصر پی برد که ارتش مصر بیش از چهارصد هواپیمای جنگنده خود را در نقطه‌ای جمع کرده است تا صبح روز بعد صفوف ارتش اسرائیل را شدیداً در هم بکوبد. ژنرالهای اسرائیلی که کار کشور تازه تأسیس خود را با بلند شدن هواپیماهای مصری تقریباً تمام شده می‌دیدند تصمیم به زدن شبانه تمام جنگنده‌های مصری قبل از بلند شدن یکباره آنها بر روی اسرائیل کردند و نیروی هوایی ارتش اسرائیل با حمله غافلگیرانه به فرودگاه‌های نظامی مصر با فرستادن تمام ۲۰۰ فروند هواپیمای جنگنده فعال خود، در مدت چند ساعت ۳۰۷ فروند از هواپیماهای جنگی مصر که شامل جنگنده‌های میگ و بمب افکنهای توپولوف ساخت روسیه بودند را بر روی زمین نابود کرد بدون این که مصر بتواند پاسخ مناسبی به حمله بدهد. گفته می‌شود در زمان حمله اسرائیل فقط ۴ جت آموزشی مصری در حال گشت‌زنی بودند. با این حمله اسرائیل برتری مطلق هوایی در جنگ را به دست آورد و با استفاده از این امتیاز ابتکار عمل را به دست گرفت.

مصر با انکار ضربه شدیدی که دریافت کرده بود مدعی شد که حمله بسیار موقتی علیه اسرائیل ترتیب داده است. بر اساس این اخبار اشتباه، شاه سلطان حسین، شاه اردن دستور حمله به اسرائیل را صادر کرد. اردن با گلوله باران تل آویو، پایگاه هوایی رمات داوود بزرگ‌ترین پایگاه هوایی اسرائیل، حمله هوایی به شهرهای ناتانیا و کفر سافا و حمله خمپاره‌ای به غرب اورشلیم، وارد جنگ شد. با افروخته شدن آتش جنگ، بعد از ۲ روز

سوریه هم وارد جنگ شد و از بلندیهای جولان شروع به پرتاب موشکهای کاتیوشا و آتش توپخانه شدید به دشت هولا در اسرائیل کرد.

ارتش مصر نهایتاً با عقب نشینی از خاک خود (صحرای سینا)، تا آن سوی کانال سوئز عقب رانده شد. در همین حال ارتش اسرائیل با تغییر میدان جنگی به سوی بلندیهای جولان و کرانهٔ باختری رود اردن که مقر نیروهای اردنی و سوری بود توانست آنها را شکست دهد و بلندیهای جولان و کشتزارهای شبع را به اشغال خود درآورد.

در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل آخرین حملات به بلندیهای جولان را تکمیل نموده بود. قرارداد آتش بسی به پیشنهاد عربها در روز بعد از آن یعنی ۱۱ ژوئن به امضا رسید. به این ترتیب اسرائیل نوار غزه، صحرای سینا، کرانهٔ باختری رود اردن (شامل اورشلیم شرقی) را تصرف کرد. در کل با پیروزیهای به دست آمده و سرزمینهای اشغالی مساحت اسرائیل ۳ برابر شد و در حدود ۱ میلیون عرب که در مناطق اشغال شده زندگی می کردند به زیر کنترل مستقیم اسرائیل درآمدند.

در پی این جنگ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامهٔ ۲۴۲ شورای امنیت را تصویب کرد که به موجب آن از همهٔ دولتهای درگیر خواسته شد تا از ادعاهای خود نسبت به سرزمین و حق حاکمیت یک دیگر صرف نظر کنند و مرزها را به رسمیت بشناسند و اسرائیل از سرزمینهای اشغال شده عقب نشینی کند. به این ترتیب عقب نشینی اسرائیل از سرزمینهای اشغالی را مشروط به شناسایی اسرائیل از سوی دولتهای عربی متخاصم دانست.

اسرائیل بعد از پایان قرارداد آتش بس به کسانی که اسرائیل را ترک و جهت تسریع حملهٔ عربها، به کشورهای عربی همسایه وارد شده بودند اجازهٔ بازگشت نداد و به این ترتیب موجی از مهاجران فلسطینی در کشورهای مصر، سوریه، اردن و لبنان پدید آمد. اما از آن جا که هیچ یک از کشورهای میزبان علاقه‌ای به پذیرایی از میهمانان زمانی خوانده ولی اکنون ناخواندهٔ خود نداشتند، با تشکیل اردوگاههای پناهندگی در بیابانهای خود به دور از تمام امکانات اولیه، زندگی را برایشان رقم زدند.

در نهایت خصومت میان مصر و اسرائیل با امضای پیمان نامه صلح میان مصر و اسرائیل در ۲۶ مارس ۱۹۷۹ پایان یافت. خصومت میان اردن و اسرائیل هم با امضای پیمان نامه صلح میان این دو کشور در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ رسماً پایان پذیرفت.

مذاکرات هر از چندگاه میان اسرائیل با سوریه و لبنان در جهت دستیابی به صلح، هنوز به نتیجه مطلوبی نرسیده است.

انتقادات و موارد بحث برانگیزی در مورد جنگ شش روزه وجود دارد. مانند ادعای قتل اسیران جنگی مصری توسط نیروهای دفاع اسرائیل. در ۱۶ آگوست ۱۹۹۵ "آریه اسحاقی" استاد دانشگاهی که قبلاً برای بخش تاریخ نیروهای دفاع اسرائیل کار می‌کرده است، مدعی شد که در خلال جنگ شش روزه در حدود ۱۰۰۰ اسیر جنگی مصری را که سلاحهایشان را رها کرده و به صحرا گریخته بودند، به قتل رسانده است. این ادعا توجه همگان را چه در داخل اسرائیل و چه در سطح جهان جلب کرد. بعدها مشخص شد که این ادعا برای انحراف افکار عمومی از ۴۹ مورد قتل اسیران جنگی که در جنگ سال ۱۹۵۶ انجام شده بود، اقامه شده است.

با این وجود ادعای هیچ یک در مورد قتل هزار اسیر جنگی مصری به دست نیروهای اسرائیل یا مصر اثبات نشده است. شاهدان عینی موارد متفاوتی از قتل اسیران مصری (در گروه‌های ۳۰ تا ۶۰ و ۱۵۰ نفری) را گزارش کرده‌اند. بنا بر گزارش نیویورک تایمز (۲۱ سپتامبر ۱۹۹۵)، دولت مصر اعلام کرده است که دو گور دسته جمعی را یافته که بازمانده‌های ۳۰ تا ۶۰ اسیر جنگی مصری که به ضرب گلوله در طول جنگ شش روزه جان باختند را در خود داشته است.



اسرائیل به رنگ زرد، و مناطقی که در جنگ شش روزه به تصرف اسرائیل درآمده با رنگ کرم مشخص شده است.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان